

آیا منابع و امکانات موجود در طبیعت به طور مستقیم مورد استفاده قرار می‌گیرد؟

همان‌گونه که قبلاً گفتیم، انسان نیازهای متعدد و نامحدود خود را با مصرف کالاها و خدمات رفع می‌کند؛ برای مثال، نیاز به غذا با مصرف مواد غذایی و نیاز به پوشاک با خریدن و مورد استفاده قرار دادن انواع لباس برآورده می‌شود. نیاز انسان به دانستن نیز از طریق خریدن و خواندن کتاب‌های مختلف یا سایر وسایل اطلاع‌رسانی برآورده می‌شود.

بسیاری از کالاها و خدماتی که مورد استفاده‌ی ما قرار می‌گیرند، با استفاده از منابع و امکاناتی که در طبیعت موجود بوده و در دسترس ما قرار گرفته است، تهیه می‌شوند. برای این که بتوانیم کالا و خدمات موردنیاز خود را با استفاده از منابع و امکانات موجود تهیه کنیم، به کار و تلاش نیاز داریم؛ به عبارت دیگر، این منابع به گونه‌ای که هستند نمی‌توانند مورد استفاده‌ی ما قرار گیرند و نیازهایمان را برطرف کنند بلکه باید با یک سلسله اقدامات، آن‌ها را به کالاهای موردنیاز خود تبدیل کنیم. این سلسله اقدامات که برای تبدیل

منابع به کالاهای مورد نیاز صورت می‌گیرد، همان «تولید» است. از طریق فعالیت‌های تولیدی، کالاها و خدمات مورد نیاز جوامع بشری تهیه می‌شود. محصولات کشاورزی، محصولات صنعتی و خدمات نهایی، همه و همه حاصل فعالیت‌های تولیدی‌اند.

فعالیت ۲-۱

برای این که یک کالا آماده‌ی مصرف شود، چه مراحل را باید طی کند؟ این مراحل را فهرست کنید.

تولیدکنندگان

تعداد زیادی از مؤسسات گوناگون به صورت گسترده به فعالیت در عرصه‌ی اقتصاد - اعم از تولید، توزیع، خرید و فروش - مشغول‌اند. علاوه بر این مؤسسات، افراد زیادی نیز به صورت مستقل و به تنهایی به فعالیت‌های مختلف مشغول‌اند. با بررسی وضعیت و نحوه‌ی فعالیت این مؤسسات و افراد متوجه می‌شویم که نتیجه‌ی فعالیت همه‌ی آن‌ها - یعنی محصولی که تولید و عرضه می‌کنند - تماماً توسط خانوارها به مصرف نمی‌رسد. در واقع، تعدادی از مؤسسات و افراد، کالاها و خدمات مورد نیاز مردم را تهیه می‌کنند و به بیان دقیق‌تر، محصولات آن‌ها به صورت مستقیم به مصرف مردم می‌رسد، اما محصولات سایر مؤسسات این گونه نیست. این محصولات توسط مؤسساتی که کالاها و خدمات مورد نیاز مردم را تهیه می‌کنند، خریداری می‌شوند و در جریان تولید کالاها و خدمات مصرفی مردم مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ در واقع، این محصولات به صورت غیرمستقیم بر مصرف مردم اثر می‌گذارند.

فعالیت دو گروه تولیدکنندگانی که محصولاتشان به صورت مستقیم و غیرمستقیم به مصرف مردم می‌رسد، به نوعی مکمل هم است؛ از این رو، بین این دو گروه ارتباط نزدیکی وجود دارد. برای روشن شدن موضوع و نحوه‌ی این ارتباط به مثال زیر توجه کنید:

یک مؤسسه‌ی تولیدی اقدام به بهره‌برداری از معادن آهن می‌کند. این مؤسسه سنگ آهن تولیدی خود را بعد از طی مرحله‌ی اولیه‌ی فرآوری، به مجتمع فولادسازی عرضه می‌کند. مجتمع سنگ آهن خریداری شده را به محصولات فولادی، از جمله ورق فولادی، تبدیل می‌کند. ورق‌های فولادی تولید شده در مجتمع، توسط کارخانه‌ی اتومبیل‌سازی خریداری می‌شوند. این مؤسسه نیز با استفاده از آن‌ها قطعات مختلف بدنه‌ی اتومبیل را تهیه می‌کند. در نهایت، اتومبیل به بازار عرضه می‌شود و در اختیار مصرف‌کنندگان قرار می‌گیرد. همان‌طور که می‌بینید، در این مثال، تولیدات در مراحل اولیه توسط مردم خریداری نمی‌شوند؛ در واقع، مردم نه سنگ آهن مصرف می‌کنند و نه با ورق فولادی کاری دارند. این محصولات اگرچه به صورت مستقیم مورد مصرف مردم قرار نمی‌گیرند اما چون در جریان تولید اتومبیل - که مورد نیاز مردم است - به مصرف می‌رسند، می‌گوییم به صورت غیرمستقیم در مصرف مردم مؤثرند.

فعالیت ۲-۲

پنج نوع کالای واسطه‌ای را نام ببرید.

انگیزه‌ی تولیدکنندگان

در مثالی که آوردیم، اگر تولیدکنندگان سنگ آهن یا ورق‌های فولادی به هر دلیل دچار مشکل شوند و از کار دست بکشند، تولید و عرضه‌ی اتومبیل موردنیاز مردم نیز با اشکال مواجه می‌شود. اگر صاحبان کارخانه‌های اتومبیل‌سازی کار را تعطیل کنند، مردم - یعنی مصرف‌کنندگان اتومبیل - دچار مشکل خواهند شد.

اگر نانوايان، خواربارفروشان، رانندگان تاکسی، فروشندگان لوازم التحریر، عکاسان و... تصمیم بگیرند که از کار دست بکشند، زندگی روزمره‌ی جامعه مختل می‌شود. حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا معمولاً این وضعیت دشوار پیش نمی‌آید؟

به عبارت دیگر، چرا صاحبان این مشاغل نه تنها کار را تعطیل نمی‌کنند بلکه با جدیت هر چه بیش‌تر به فعالیت خود ادامه می‌دهند و در نتیجه، مصرف‌کنندگان دچار کمبود و دشواری‌های حاصل از آن نمی‌شوند؟

بی‌تردید انگیزه‌ی بسیاری از تولیدکنندگان کالاها و خدمات، در انجام فعالیت‌های روزمره‌ی خود، خدمت به هم‌نوعان است که به نوعی «عبادت» تلقی می‌شود و ارزش بسیاری دارد؛ بدین ترتیب، یک راننده‌ی تاکسی در پایان یک روز تلاش می‌تواند با رضایت خاطر ناشی از یک روز خدمت به هم‌شه‌ریان و هم‌نوعان خود به خانه برود یا یک خواربارفروش، از این که کالای موردنیاز مردم را تهیه کرده و در اختیارشان قرار داده است، احساس رضایت خاطر خواهد کرد. همین مسئله در مورد مشاغل دیگر نیز صادق است.

با این حال، انگیزه‌ی خدمت به هم‌نوعان به تنهایی جواب مسئله نیست. تولیدکنندگان با ارائه‌ی خدمات خود به جامعه، کسب درآمد می‌کنند. ممکن است صاحبان برخی از مشاغل، به درآمد کسب شده از طریق ارائه‌ی خدمات خود چندان اعتنا نکنند و بیش‌تر به رضای خداوند و رسیدن به آرامش روحی توجه داشته باشند. یا این که درآمد حاصل در مقابل ارزش خدماتشان به جامعه بسیار ناچیز باشد، اما بی‌تردید برای همه‌ی مشاغل یا افراد این گونه نیست. حتی در بعضی جوامع ممکن است انگیزه‌ی خدمت به هم‌نوع بدون چشم‌داشت مادی بسیار ضعیف باشد؛ بدین جهت، می‌گوییم تولیدکنندگان با هدف کسب درآمد و سود به تولید و عرضه‌ی کالاها و خدمات موردنیاز مردم می‌پردازند.

فعالیت ۲-۳

انگیزه‌ی تولیدکنندگان از تولید چیست؟ در مورد انگیزه‌های تولیدکنندگانی که

می‌شناسید، بحث کنید.

تولیدکنندگان برای تولید محصولات خود - اعم از کالاها یا خدمات مختلف - به ناچار باید مقداری پول هزینه کنند. آن‌ها باید محلی را به عنوان کارگاه، مغازه یا دفتر کار خریداری یا اجاره کنند، ماشین‌آلات و لوازم موردنیاز دیگر و نیز مقداری مواد اولیه را بخرند و تعدادی کارگر و کارمند را نیز به استخدام خود درآورند. مبالغی را که تولیدکنندگان برای تولید صرف می‌کنند، «هزینه‌های تولید» می‌نامند.

تولیدکنندگان در مقابل، با فروش محصولات خود مقداری پول به دست می‌آورند که آن را «درآمد» می‌نامیم. اگر میزان درآمد از هزینه بیشتر باشد، می‌گوییم تولیدکننده از فعالیت خود سود برده است. بدیهی است میزان سود برابر با تفاوت درآمد و هزینه است؛ برای مثال، اگر تولیدکننده‌ای در طول یک دوره‌ی زمانی معین - مثلاً یک سال - برای فعالیت‌های تولیدی خود ده میلیون ریال هزینه کرده باشد و کالاهای تولید شده را به مبلغ دوازده میلیون ریال بفروشد، می‌گوییم دو میلیون ریال سود برده است.

البته ممکن است در شرایط خاصی تولیدکننده نه تنها سود به دست نیاورد بلکه متحمل زیان نیز بشود؛ یعنی، درآمدهای به دست آمده از هزینه‌های تولید کم‌تر باشد. تولیدکنندگان تلاش می‌کنند از وضعیت زیان دوری کنند. آن‌ها برای این کار باید تا حدّ ممکن هزینه‌های تولید را کاهش دهند؛ مثلاً، از استخدام نیروی کار غیرلازم بپرهیزند، در مصرف مواد اولیه صرفه‌جویی کنند و جلوی ریخت و پاش‌ها را بگیرند.

تولیدکننده‌ای که در مثال قبل از او یاد کردیم، ممکن است بتواند با صرفه‌جویی و دقت خاص خود، هزینه‌های تولید را از سطح ده میلیون ریال به نه میلیون ریال کاهش دهد؛ بدون آن‌که از میزان تولید بکاهد؛ به این ترتیب، او با صرفه‌جویی در مصرف مواد اولیه و جلوگیری از اتلاف و ریخت و پاش، یک میلیون ریال به سود خود اضافه کرده است.

از سوی دیگر، تولیدکنندگان برای به دست آوردن سود بیش‌تر یا جلوگیری از زیان باید درآمد خود را افزایش دهند. دست‌یابی به این هدف در صورتی میسر می‌شود که آن‌ها برای محصولاتشان بازار خوبی فراهم کنند و کالاهایشان را با قیمت مناسب بفروشند.

تولیدکننده‌ی مورد نظر ما، با تلاش خود می‌تواند میزان درآمد حاصل از فروش را از دوازده میلیون ریال در سال به دوازده و نیم میلیون ریال افزایش دهد و بدین ترتیب، نیم میلیون ریال به سود خود اضافه کند.

البته بعضی تولیدکنندگان به جای کسب سود در کوتاه مدت به فکر سود در سال‌های آینده‌اند. این گروه ممکن است کالاهایشان را با قیمتی پایین‌تر عرضه کنند. در این حالت، اگر چه درآمد تولیدکنندگان کم‌تر است و سود کم‌تری عاید آن‌ها می‌شود اما مشتریان بیشتری را جذب می‌کنند و به این وسیله، اعتباری به دست می‌آورند. ممکن است تولیدکنندگان به جای صرفه‌جویی در هزینه‌های تولید، سعی در تهیه و عرضه‌ی کالاهایی با کیفیت بهتر داشته باشند. در این حالت، اگر چه سود امروز آن‌ها کم‌تر می‌شود اما اعتماد مشتریان را جلب می‌کنند و در سایه‌ی این جلب اعتماد، در سال‌های آینده می‌توانند مقدار بیشتری کالا تولید کنند و به فروش برسانند؛ این کار برای سایر تولیدکنندگان میسر نخواهد بود. همان‌طور که می‌بینید، در این وضعیت تولیدکننده با انگیزه‌ی کسب سود بیش‌تر در آینده، از بخشی از سود فعلی صرف‌نظر می‌کند.

فعالیت ۲-۴

یک واحد تولیدی را در نظر بگیرید:

الف - تحقیق کنید این واحد تولیدی چه هزینه‌هایی دارد.

ب - به نظر شما، چگونه می‌توان سود این واحد تولیدی را افزایش داد؟

عوامل تولید

تولیدکنندگان برای انجام فعالیت‌های تولیدی خویش به عوامل مختلفی نظیر نیروی کار، مواد اولیه، تجهیزات و سایر ملزومات نیازمندند. بدیهی است که نیازهای تولیدکنندگان کالاهای مختلف، با هم متفاوت است؛ برای مثال، یک مؤسسه‌ی تولید محصولات کشاورزی، به زمین کشاورزی، نیروی کار، آب، کود، انبار و سردخانه نیاز دارد؛ در حالی که یک مؤسسه‌ی تولید محصولات صنعتی، به نیروی کار، ماشین‌آلات،

مواد اولیه و نظایر آن نیازمند است.

به طور کلی، نیازهای عمده‌ی تولیدکنندگان کالا و خدمات مختلف را می‌توان به سه دسته‌ی اصلی منابع طبیعی، نیروی انسانی و سرمایه تقسیم کرد.

۱- منابع طبیعی: در جریان تولید کالاها و خدمات از امکانات و منابعی که طبیعت در اختیار ما قرار داده است، استفاده می‌کنیم. در فعالیت‌های کشاورزی، زمین و در فعالیت‌های صیادی، دریا مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. در فعالیت‌های صنعتی نیز از مواد خامی که از معادن استخراج می‌شود، استفاده می‌کنیم. همه‌ی این عناصر جزء منابع طبیعی شناخته می‌شوند. گاه این مجموعه با عنوان «زمین» معرفی می‌شود اما همان مفهوم منابع طبیعی را مد نظر دارد.

۲- نیروی انسانی: تولید و فراهم آوردن محصولات موردنیاز با استفاده از منابع طبیعی، نیازمند کار و تلاش انسان است؛ به عبارت دیگر، تا تلاش انسان نباشد، منابع بی‌کران و باارزش طبیعت قابلیت استفاده پیدا نمی‌کنند؛ به همین دلیل، نقش نیروی انسانی در جریان تولید بسیار مهم است.

اگر چه هر یک از عوامل تولید در جای خود دارای اهمیت‌اند و نقش و تأثیر هیچ‌یک را نمی‌توان انکار کرد اما نیروی انسانی یا منابع انسانی نسبت به سایر عوامل تولید از اهمیت خاصی برخوردار است و به عنوان برترین عامل تولید محسوب می‌شود؛ زیرا وظیفه‌ی ترکیب سایر عوامل تولید را نیز برعهده دارد.

از آن‌جا که افراد، تشکیل‌دهنده‌ی هر جامعه‌اند، رفتارهای اقتصادی هر یک از آن‌ها - چه مثبت و چه منفی - بر متغیرهای کلان جامعه نیز تأثیر می‌گذارند و به همین ترتیب، عملکرد آن‌ها - خواه تولیدکننده باشند و خواه مصرف‌کننده - بر توسعه‌ی اقتصادی جامعه مؤثر است.

فعالیت ۲-۵

توجه: ظرفیت تولید برق نیروگاه شهید رجایی (بزرگ‌ترین نیروگاه حرارتی برق ایران) در حال حاضر ۱۵۰۰ مگاوات (= یک میلیون وات) است.

۱- با فرض این که جمعیت ایران ۶۰ میلیون نفر و هر خانوار شامل ۴ نفر باشد، در صورتی که هر خانوار یک لامپ ۱۰۰ اضافی را خاموش کند:

الف) چند مگاوات برق صرفه‌جویی می‌شود؟

ب) میزان صرفه‌جویی را با میزان تولید نیروگاه شهید رجایی مقایسه کنید.

۲- به نظر شما، اعضای هر خانواده با رعایت چه مواردی می‌توانند در کاهش هزینه‌های کشور مؤثر باشند؟





نیروی انسانی در رده‌های مختلف مورد استفاده‌ی تولیدکنندگان قرار می‌گیرد. در بعضی از فعالیت‌های تولیدی کارگر ساده مورد نیاز است؛ در بعضی فعالیت‌های دیگر باید از نیروی انسانی آموزش دیده و ماهر استفاده شود؛ زیرا انجام پاره‌ای فعالیت‌ها مستلزم درجات بسیار بالای تخصص و دانش فنی است.

نیروی انسانی را با توجه به تجربیات و مهارت‌هایی که دارد یا تحصیلات و دوره‌های آموزشی‌ای که گذرانده است، می‌توان به نیروی انسانی ساده، نیروی انسانی نیمه ماهر و نیروی انسانی ماهر یا متخصص طبقه‌بندی کرد. از نیروی انسانی به‌عنوان عامل کار نیز یاد می‌شود.

۳- سرمایه: انسان برای بهره‌برداری از منابع طبیعی به ابزار و تجهیزات نیازمند است. این ابزار و تجهیزات در واقع حاصل کار گذشته‌ی انسان‌هاست.

عامل سرمایه، کالاهای سرمایه‌ای‌اند که در طول زمان بادوام بوده و خدمات حاصله از آن‌ها در جریان تولید مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ بدین ترتیب، تولیدکنندگان با تهیه‌ی ماشین‌آلات و ملزومات و ... جریان تولید را شکل می‌دهند. به کالاهای بادوامی که در جریان تولید به کار گرفته می‌شود، «سرمایه» می‌گویند؛ به این ترتیب، منابع طبیعی، نیروی انسانی و سرمایه در مجموع «عوامل تولید» را تشکیل می‌دهند.

همان‌طور که گفتیم، تولیدکنندگان هزینه‌هایی را متقبل می‌شوند. این هزینه‌ها در واقع همان پولی است که برای خرید عوامل تولید به صاحبان آن‌ها می‌پردازند؛ برای مثال، زمین را در اختیار می‌گیرند تا در آن به فعالیت کشاورزی بپردازند یا از معادن آن بهره‌برداری کنند. در مقابل، به صاحب زمین - که ممکن است یک شخص خاص یا دولت به‌عنوان نماینده‌ی کل جامعه باشد - «اجاره» می‌پردازند یا نیروی انسانی را به کار می‌گیرند تا بتوانند از منابع طبیعی بهره‌برداری کنند و به تولید کالاها و خدمات بپردازند و در مقابل، به کارگران و کارمندان خود «مزد» یا «حقوق» می‌پردازند. آن‌ها همچنین، از سرمایه برای فعالیت تولیدی خود استفاده می‌کنند و قیمت سرمایه را نیز به صاحبان آن می‌پردازند؛ زیرا صاحب سرمایه در مقابل در اختیار قرار دادن سرمایه‌ی خود، توقع دارد در عایدی مؤسسه‌ی تولیدی شریک باشد.

پرسش

- ۱- تولید چیست؟
- ۲- آیا همه‌ی محصولات تولید شده به صورت مستقیم به مصرف می‌رسند؟
چرا؟
- ۳- سود چیست و چگونه محاسبه می‌شود؟
- ۴- تولیدکنندگان برای جلوگیری از ضرر چه اقداماتی انجام می‌دهند؟
- ۵- تولیدکنندگانی که به فکر کسب سود بلندمدت‌اند، معمولاً کدام شیوه‌ی کاری را دنبال می‌کنند؟
- ۶- عوامل تولید را نام ببرید.
- ۷- آیا می‌توان یکی از عوامل تولید را مهم‌تر از دیگر عوامل دانست؟ چرا؟
- ۸- بولی که تولیدکنندگان برای خرید عوامل تولید می‌پردازند، با چه عنوان‌هایی نصیب خانواده‌ها می‌شود؟

آیا می‌دانید قیمت کالاهای مختلف در بازار چگونه تعیین می‌شود؟

انسان برای رفع نیازهای خود، ناگزیر از مصرف بعضی کالاها و خدمات است. هریک از این کالاها یا خدمات موردنیاز توسط تعدادی بنگاه تولید می‌شود و سپس مصرف‌کنندگان آن‌ها را خریداری می‌کنند و به مصرف می‌رسانند؛ از این رو، برای هر کالا می‌توان دو گروه «تولیدکننده» و «مصرف‌کننده» در نظر گرفت. تولیدکنندگان با هدف به‌دست آوردن سود، به تولید کالاها می‌پردازند و مصرف‌کنندگان نیز برای رفع نیاز خود، کالاها را خریداری می‌کنند.

نحوه‌ی تصمیم‌گیری و اقدام تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان و نیز واکنش آن‌ها نسبت به تغییرات وضعیت اقتصادی، با عنوان «رفتار اقتصادی» شناخته می‌شود.

بررسی رفتار اقتصادی مصرف‌کنندگان

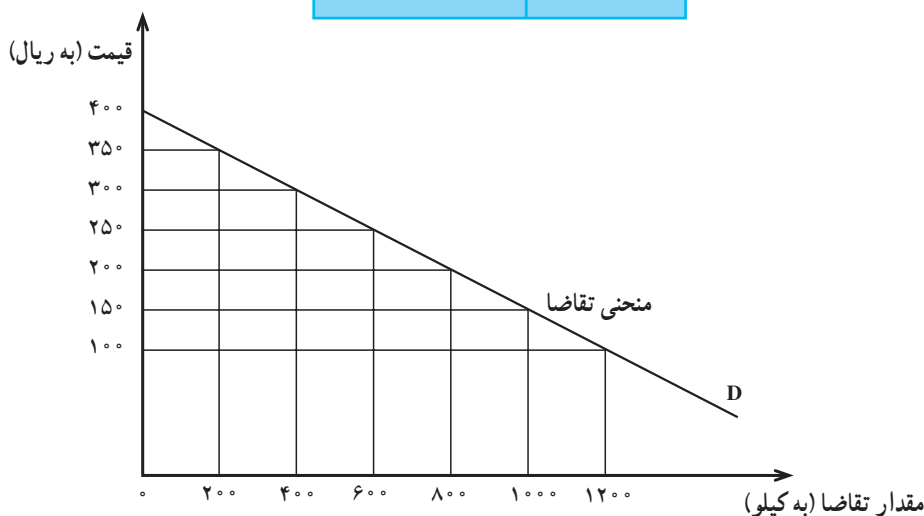
انگیزه‌ی مصرف‌کنندگان از خرید کالاها، رفع نیاز است. تصمیم آن‌ها در مورد خرید کالا، از عواملی مانند قیمت کالا، درآمد، سلیقه‌ی خودشان و قیمت سایر کالاها تأثیر می‌پذیرد. در زیر درباره‌ی مهم‌ترین عامل، یعنی قیمت کالا و تأثیر آن بر رفتار اقتصادی مصرف‌کنندگان سخن می‌گوییم.

تجربه نشان می‌دهد که با افزایش قیمت یک کالا، میزان مصرف یا خرید آن از سوی مصرف‌کنندگان کاهش می‌یابد. در مقابل، با کاهش قیمت کالا مقدار خرید آن افزایش می‌یابد؛ به عبارت دیگر، قیمت یک کالا و مقدار خرید آن به وسیله‌ی مصرف‌کنندگان، با هم

رابطه‌ی معکوس دارند. دلیل این امر آن است که با افزایش قیمت، مصرف‌کنندگان سعی می‌کنند نیازشان را با مصرف کالاهای مشابه – که قیمت آن‌ها افزایش نیافته است – برآورده کنند؛ مثلاً، در صورتی که قیمت گوشت قرمز افزایش یابد، مصرف‌کنندگان این کالا، نیاز خود را از طریق خرید گوشت سفید برطرف خواهند کرد؛ بدین ترتیب، مصرف کالایی که قیمت آن افزایش یافته است، کم می‌شود. علاوه بر این، می‌توان گفت با افزایش قیمت هر کالا مصرف‌کنندگان انگیزه‌ی بیش‌تری برای صرفه‌جویی در مصرف آن خواهند داشت. این عامل نیز می‌تواند خرید کالا را کاهش دهد. مثال زیر مربوط به تقاضا برای گوشت قرمز است:

جدول ۱

قیمت (به ریال)	مقدار خرید (به کیلو)
۱۰۰	۱۲۰۰
۱۵۰	۱۰۰۰
۲۰۰	۸۰۰
۲۵۰	۶۰۰
۳۰۰	۴۰۰
۳۵۰	۲۰۰
۴۰۰	—



نمودار ۲

جدول ۱، مقدار خرید گوشت قرمز را به ازای قیمت‌های مختلف نشان می‌دهد. این اطلاعات را می‌توان به شکل نمودار نشان داد. منحنی تقاضا که نشان‌دهنده‌ی چگونگی رفتار اقتصادی مصرف‌کنندگان است، در نمودار ۲ و با استفاده از اطلاعات جدول ۱ رسم شده است. نزولی بودن منحنی تقاضا، به این معناست که با افزایش قیمت، مقدار تقاضا کاهش یافته و در مقابل، با کاهش قیمت، مقدار تقاضا افزایش می‌یابد.

فعالیت ۶-۲

قیمت یک کالای خاص را در ماه‌های متفاوت سال یادداشت کنید و رابطه‌ی قیمت و مقدار تقاضای آن را بررسی کنید.

بررسی رفتار اقتصادی تولیدکنندگان

انگیزه‌ی تولیدکنندگان از تولید یک کالا، کسب سود است. تصمیم تولیدکنندگان در مورد میزان تولید یک کالا، از عواملی چون سطح قیمت آن کالا، هزینه‌های تولید و پیش‌بینی تولیدکنندگان در مورد رونق یا رکود بازار متأثر می‌شود. در زیر درباره‌ی مهم‌ترین این عوامل، یعنی قیمت کالا و تأثیر آن بر میزان تولید، بحث می‌کنیم.

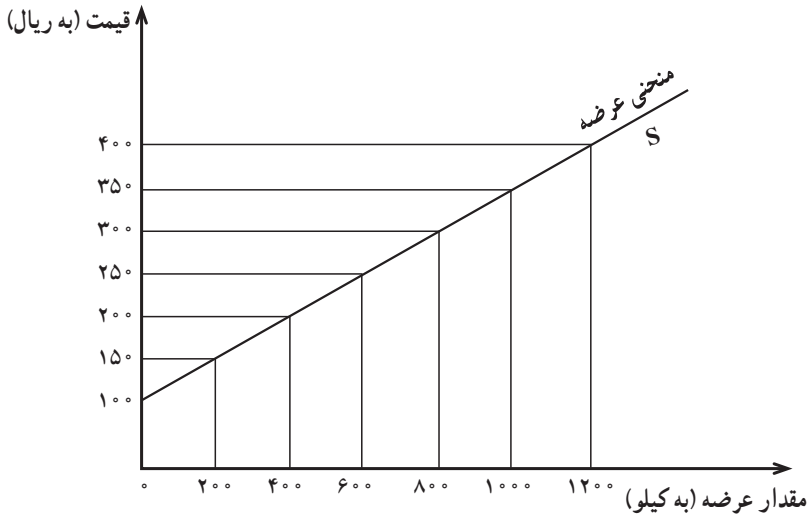
با بررسی رفتار تولیدکنندگان، به این حقیقت پی می‌بریم که با افزایش قیمت یک کالا میزان تولید و عرضه‌ی آن افزایش می‌یابد؛ زیرا افزایش قیمت به معنای کسب سود بیش‌تر است و این امر تولیدکنندگان را تشویق می‌کند که بر میزان فعالیت خویش بیفزایند. هم‌چنین، سبب می‌شود که تولیدکنندگان جدید نیز وارد میدان شوند و با امید به کسب سود به فعالیت پردازند.

در جدول ۲، مقدار عرضه‌ی گوشت قرمز به ازای قیمت‌های مختلف نشان داده شده است. این اطلاعات را می‌توان به شکل نمودار نیز نشان داد. منحنی عرضه نشان‌دهنده‌ی چگونگی رفتار اقتصادی تولیدکنندگان است. این منحنی در نمودار ۳ و با استفاده از

اطلاعات جدول ۲ رسم شده است.

جدول ۲

مقدار عرضه (به کیلو)	قیمت (به ریال)
۰	۱۰۰
۲۰۰	۱۵۰
۴۰۰	۲۰۰
۶۰۰	۲۵۰
۸۰۰	۳۰۰
۱۰۰۰	۳۵۰
۱۲۰۰	۴۰۰



نمودار ۳

صعودی بودن منحنی عرضه به این معناست که با افزایش قیمت، مقدار عرضه‌ی گوشت قرمز افزایش خواهد یافت و در مقابل، با کاهش قیمت، عرضه نیز کاهش می‌یابد.

تعادل و قیمت تعادلی

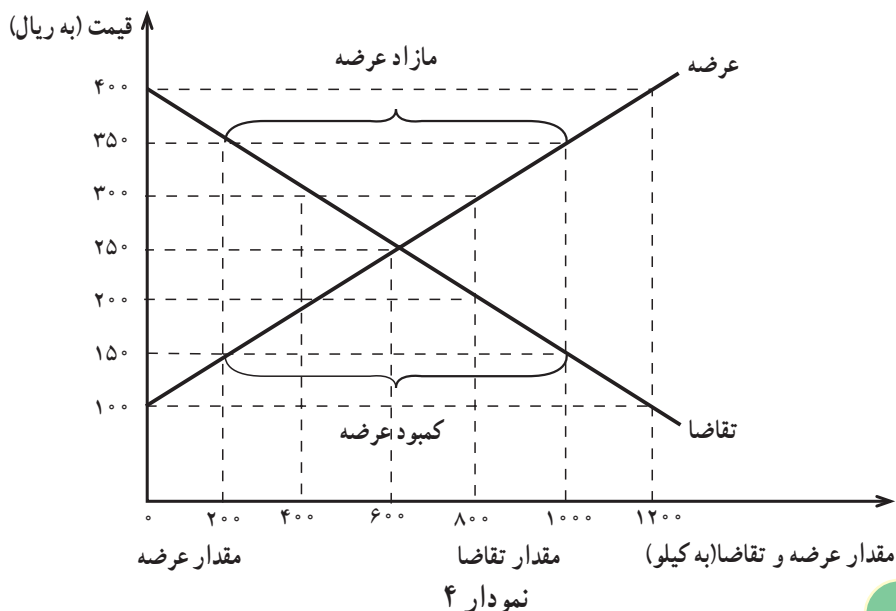
رفتار اقتصادی تولیدکنندگان و مصرف کنندگان باید با یکدیگر هماهنگ باشد. اگر تولیدکنندگان بیش تر از مقدار خرید مصرف کنندگان، گوشت قرمز تولید کنند، موفق به فروش آن مقدار اضافی نخواهند شد. هم چنین، اگر مصرف کنندگان بخواهند به مقداری بیش تر از آن چه تولیدکنندگان عرضه کرده اند، گوشت قرمز خریداری کنند، دچار مشکل خواهند شد.

عاملی که این هماهنگی و تعادل را ایجاد می کند، قیمت کالا است. برای بررسی این مسئله، دو جدول ۱ و ۲ را در کنار هم بررسی می کنیم. جدول ۳ ترکیب این دو جدول است. همان طور که در جدول ۳ مشاهده می کنید، در سطح قیمت ۲۵۰ ریال، بین عرضه و تقاضا برابری ایجاد شده است؛ زیرا مصرف کنندگان در این سطح قیمت، فقط ۶۰۰ واحد گوشت قرمز خریداری می کنند. از سوی دیگر، تولیدکنندگان هم به همین میزان گوشت قرمز تولید و عرضه کرده اند؛ به عبارت دیگر، نه تولیدکنندگان برای به فروش رساندن کالاهای خود با مشکل روبه رو شده و نه خریداران به دلیل کمبود کالا، به ناچار از خرید آن منصرف می شوند.

جدول ۳

قیمت (به ریال)	مقدار تقاضا (به کیلو)	مقدار عرضه (به کیلو)
۱۰۰	۱۲۰۰	۰
۱۵۰	۱۰۰۰	۲۰۰
۲۰۰	۸۰۰	۴۰۰
۲۵۰	۶۰۰	۶۰۰
۳۰۰	۴۰۰	۸۰۰
۳۵۰	۲۰۰	۱۰۰۰
۴۰۰	۰	۱۲۰۰

با بررسی جدول ۳ متوجه می‌شویم که در سطوح دیگر قیمت، بین عرضه و تقاضا تعادل وجود ندارد؛ مثلاً، در سطح قیمت ۲۰۰ ریال، مصرف‌کنندگان مایل به خرید ۸۰۰ واحد کالايند؛ در حالی که تولیدکنندگان فقط ۴۰۰ واحد کالا تولید و عرضه می‌کنند. این حالت، می‌گوییم که در بازار آن کالا، کمبود عرضه وجود دارد؛ زیرا گروهی از مصرف‌کنندگان موفق به خرید کالای موردنظر خود نمی‌شوند. هم‌چنین در سطح قیمت ۳۰۰ ریال، مصرف‌کنندگان مایل به خرید ۴۰۰ واحد کالايند؛ در حالی که تولیدکنندگان ۸۰۰ واحد کالا تولید و عرضه می‌کنند. در این حالت، می‌گوییم که در بازار آن کالا، مازاد عرضه وجود دارد؛ زیرا گروهی از تولیدکنندگان برای محصولات خود خریدار پیدا نمی‌کنند. بنابراین، در سطح قیمت پایین‌تر از ۲۵۰ ریال، در بازار با کمبود عرضه روبه‌رو می‌شویم؛ زیرا به دلیل ارزان بودن کالا، تقاضا برای آن زیاد است؛ در حالی که تولیدکنندگان برای تولید آن کالا به آن مقدار، انگیزه‌ی کافی ندارند؛ در نتیجه، تولید و عرضه‌ی آن کم می‌شود. هم‌چنین در سطح قیمت بالاتر از ۲۵۰ ریال، در بازار با مازاد عرضه روبه‌رو می‌شویم؛ زیرا به دلیل گران بودن کالا، تولیدکنندگان که به دنبال کسب سود بیش‌ترند، به تولید بیش‌تر می‌پردازند؛ در حالی که مصرف‌کنندگان به خرید و مصرف این کالای گران به آن مقدار تمایل نشان نمی‌دهند. این وضعیت در نمودار ۴ نشان داده شده است.



سطح قیمت ۲۵۰ ریال را که به ازای آن مقدار عرضه و تقاضا با هم برابر می‌شوند، «قیمت تعادلی» می‌گویند؛ زیرا بازار با این قیمت به تعادل می‌رسد و در آن کمبود یا مازاد مشاهده نمی‌شود.

حال این پرسش مطرح می‌شود: «اگر در بازار کمبود یا مازاد وجود داشته باشد، در هر صورت، چه اتفاقی خواهد افتاد؟» برای پاسخ دادن به این پرسش، ابتدا وضعیت کمبود را مطالعه می‌کنیم.

در بازار هنگامی کمبود اتفاق می‌افتد که قیمت از سطح قیمت تعادلی پایین‌تر باشد. در نتیجه، گروهی از مصرف‌کنندگان موفق به خرید کالای مورد نیاز خود نخواهند شد. این گروه، برای خرید کالا حاضرند مبلغ بالاتری بپردازند و این امر سبب افزایش قیمت کالا می‌شود. بالا رفتن قیمت باعث می‌شود که از یک سو، تولیدکنندگان رغبت بیشتری به تولید نشان دهند و از سوی دیگر، مصرف‌کنندگان از مصرف خود بکاهند؛ پس در حالت کمبود، قیمت بالا می‌رود و فاصله‌ی بین عرضه و تقاضا کاهش می‌یابد. این افزایش قیمت تا سطحی ادامه می‌یابد که در آن، فاصله‌ی بین عرضه و تقاضا از بین برود و تعادل در بازار برقرار شود؛ این سطح قیمت همان قیمت تعادلی است.

وقتی که در بازار قیمت از سطح قیمت تعادلی بالاتر برود، مازاد عرضه به وجود می‌آید؛ بدین ترتیب که چون گروهی از تولیدکنندگان موفق نمی‌شوند کالایشان را بفروشند، حاضر خواهند بود آن را با قیمتی پایین‌تر به فروش برسانند؛ در نتیجه، قیمت پایین می‌آید. با پایین آمدن قیمت، از یک سو مصرف‌کنندگان مقدار خرید خود را افزایش می‌دهند و از سوی دیگر، تولیدکنندگان از مقدار تولید می‌کاهند؛ پس، در حالت وجود مازاد عرضه، قیمت کاهش می‌یابد و فاصله‌ی بین میزان عرضه و تقاضا کم‌تر می‌شود. این کاهش قیمت تا سطحی ادامه می‌یابد که در آن، فاصله‌ی بین عرضه و تقاضا از بین برود و در بازار تعادل برقرار شود. همان‌طور که می‌بینید، باز هم به همان سطح قیمت تعادلی که موجب برابر شدن مقدار عرضه و تقاضا می‌شود، می‌رسیم.

به‌طور کلی، هرگاه در بازار قیمت در سطح قیمت تعادلی نباشد، عواملی آن را به سمت

قیمت تعادلی می‌کشاند؛ بدین ترتیب، اگر در بازار قیمت کالایی در حال افزایش باشد، می‌گوییم به دلیل کمبود (یعنی فزونی تقاضا بر عرضه)، قیمت به سمت قیمت تعادلی پیش می‌رود. برعکس، اگر قیمت کالایی در حال کاهش باشد، می‌گوییم به دلیل وجود مازاد (یعنی فزونی عرضه بر تقاضا)، قیمت به سمت قیمت تعادلی پیش می‌رود.

فعالیت ۲-۷

جدول زیر را کامل کنید. آنگاه بر روی منحنی عرضه و تقاضایی که در یک دستگاه مختصات رسم می‌کنید، نقطه‌ی تعادل را مشخص کنید.

قیمت (به ریال)	مقدار تقاضا (به کیلو)	مقدار عرضه (به کیلو)
-	-	-
-	-	-
۲۰۰	۵۰	۵۰
-	-	-
-	-	-

بازار چیست؟

در مباحث اقتصادی وقتی از بازار یک کالای خاص سخن می‌گوییم، منظور ارتباط مجموعه‌ی خریداران و فروشندگان آن کالا و نحوه‌ی رفتار و عکس‌العمل آن‌ها نسبت به تغییر عوامل اقتصادی است و نه ضرورتاً، مکان خاصی که به اصطلاح «بازار» نامیده می‌شود؛ از این رو، وقتی - برای مثال - بازار کالایی مثل روغن نباتی را مطالعه می‌کنیم، در واقع، وضعیت خریداران و فروشندگان این کالا و نیز منطقی را که بر رفتارشان حاکم است، مورد توجه قرار می‌دهیم. هم‌چنین سعی داریم دریابیم که تغییرات در این بازار، چه تغییری در قیمت و مقدار کالا ایجاد می‌کند.

رقابت و انحصار

وقتی بازار یک کالای خاص را بررسی و مطالعه می‌کنیم، ممکن است شاهد این وضعیت باشیم که تعدادی تولیدکننده یا فروشنده در بازار حضور دارند و هر یک می‌کوشند کالای خود را به فروش برسانند و مشتریان بیش‌تری را به‌سوی خود جذب کنند. بی‌تردید هر یک از این فروشندگان که بتواند کالای بیش‌تری بفروشد و مشتریان بیش‌تری را جذب کند، به همان نسبت عرصه را بر سایرین تنگ خواهد کرد؛ در واقع، این فروشنده توانسته است مشتریان فروشندگان دیگر را به‌سوی خود جلب کند.

در چنین وضعیتی، این فروشندگان رقیب هم خواهند بود؛ به عبارت دیگر، در بازار بین فروشندگان رقابت حاکم است و چنین بازاری، بازار رقابتی نامیده می‌شود. ممکن است در مورد کالایی دیگر وضعیت به این شکل باشد که در بازار فقط یک تولیدکننده یا فروشنده حضور داشته باشد و رقیبی در مقابل او فعالیت نکند؛ در این صورت، اگر فردی بخواهد آن کالا را تهیه کند، باید به سراغ تولیدکننده یا فروشنده‌ی منحصر به فرد آن برود. این وضعیت را «انحصار» می‌گوییم و تولیدکننده یا فروشنده‌ی منحصر به فرد را که رقیبی ندارد، «انحصارگر» می‌نامیم.

پس رقابت و انحصار دو نقطه‌ی مقابل هم‌اند. در وضعیت رقابت، خریداران قدرت انتخاب دارند و می‌توانند به سراغ هر یک از فروشندگان بروند اما در وضعیت انحصار مجبورند به سراغ انحصارگر بروند؛ زیرا امکان دیگری برایشان وجود ندارد.

حال سؤال این است: «تأثیر هر یک از این دو وضعیت بر بازار چیست؟» مسلماً، وقتی که چند تولیدکننده در بازار با هم به رقابت می‌پردازند، هر یک سعی می‌کنند از یک سو، با بهبود بخشیدن به کیفیت محصول خود و از سوی دیگر، با پایین آوردن قیمت، مشتریان بیش‌تری را به خود جلب کنند و از بازار سهم بیش‌تری به‌دست آورند؛ در نتیجه، مصرف‌کنندگان می‌توانند کالایی با کیفیت مناسب‌تر و قیمت نسبتاً پایین‌تر تهیه کنند.

از طرفی، اگر در بازار فقط یک تولیدکننده باشد، تلاش برای بهبود کیفیت چندان ضرورتی ندارد. هم‌چنین، انحصارگر مجبور نمی‌شود که قیمت کالا را پایین بیاورد تا سایر

رقبا را از میدان به‌در کند؛ چون، اصلاً رقیبی وجود ندارد.

در مقایسه‌ی بین دو وضعیت رقابت و انحصار، می‌توان گفت که رقابت بین تولیدکنندگان به نفع مصرف‌کنندگان است.

ممکن است تولیدکنندگانی که با هم رقابت می‌کنند، تصمیم بگیرند که با هم کنار بیایند و دست از رقابت بردارند؛ در این صورت، آن‌ها از شرایط بهتری برخوردار خواهند شد؛ چون دیگر مجبور نمی‌شوند که کالایشان را با قیمت پایین بفروشند؛ به همین دلیل، همکاری تولیدکنندگان و عدم رقابت بین آن‌ها به ضرر مصرف‌کنندگان تمام می‌شود.

هر چه تعداد تولیدکنندگان در بازار زیادتر باشد، اتحاد و همکاری بین آن‌ها کم‌تر می‌شود؛ مثلاً، سه تولیدکننده‌ی رقیب می‌توانند دور هم جمع شوند و تصمیم بگیرند که به جای رقابت، با هم متحد شوند تا با افزایش قیمت سود بیشتری ببرند اما امکان متحد شدن صد تولیدکننده‌ی رقیب بسیار کم است؛ به همین دلیل، هر قدر تعداد تولیدکنندگان زیادتر و رقابت فشرده‌تر باشد، منافع بیشتری نصیب مصرف‌کنندگان می‌شود.

همان‌طور که ممکن است در بازار با یک تولیدکننده یا فروشنده‌ی انحصارگر یا چند تولیدکننده و فروشنده‌ی رقیب روبه‌رو شویم، ممکن است در طرف خریدار نیز چنین وضعیتی حاکم باشد؛ یعنی، در بازار کالایی خاص، فقط یک خریدار وجود داشته باشد یا این که چند خریدار با هم رقابت کنند؛ پس، وضعیت رقابت و انحصار همان‌گونه که در طرف فروشنده وجود دارد، در طرف خریدار نیز می‌تواند وجود داشته باشد؛ مثل کالاهایی که دولت تنها خریدار آن‌هاست.

در این‌جا نیز وجود رقابت بین خریداران به نفع فروشندگان است؛ در حالی که وضعیت انحصاری خریدار باعث می‌شود که فروشندگان مجبور شوند کالاهای خود را با قیمتی که خریدار انحصارگر تعیین می‌کند، به او بفروشند.

پرسش

- ۱- تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان هنگام افزایش قیمت یک کالای معین، چه رفتاری از خود نشان می‌دهند؟
- ۲- عوامل مؤثر بر تصمیم مصرف‌کنندگان را در خرید یک کالا نام ببرید.
- ۳- انگیزه‌ی مصرف‌کننده در خرید یک کالا چیست؟
- ۴- انگیزه‌ی تولیدکننده در تولید یک کالا چیست؟
- ۵- بازار در چه شرایطی دچار مازاد عرضه و در چه شرایطی دچار کمبود عرضه می‌شود؟
- ۶- هنگامی که بازار دچار کمبود عرضه است، چگونه می‌تواند به حالت تعادلی برسد؟
- ۷- بین بازار انحصاری و بازار رقابتی چه تفاوتی وجود دارد؟
- ۸- مزایای بازار رقابتی نسبت به بازار انحصاری چیست؟

آیا دولت باید در اقتصاد دخالت کند؟

مقدمه

از زمان شکل‌گیری نخستین تمدن‌های بشری، نیاز به نهادی که اداره‌ی امور این جوامع را به‌عهده بگیرد، احساس می‌شد؛ بنابراین، به تدریج نخستین دولت‌ها به‌وجود آمدند. از آن زمان تاکنون، نهاد دولت مسیری طولانی و پرفراز و نشیب را پشت‌سر گذاشته است. ماهیت این نهاد و میزان قدرت آن در جوامع مختلف، متفاوت بوده اما با گذشت زمان و تکامل جوامع و به‌ویژه دست‌یابی به فناوری‌های نوین و پیشرفت‌های سریع در تسخیر طبیعت و کشف قوانین حاکم بر آن، محدوده‌ی اقتدار دولت نیز وسیع‌تر شده است؛ به‌طوری که در عصر ما، انسان‌ها وجود و حضور دولت را بسیار بیش‌تر از اعصار گذشته احساس می‌کنند.

با شکل‌گیری امپراتوری‌های بزرگ و گسترش حوزه‌ی اقتدار دولت‌ها تشکیلات دولتی پیچیده‌تر شد و این نهاد در جوامع بشری نقش مهم‌تر و جدی‌تری را به‌عهده گرفت. با وجود این، دولت‌ها - چه بزرگ و چه کوچک - در دوران گذشته وظایف محدود و

نسبتاً مشخصی داشتند که شامل حفظ نظم جامعه و مقابله با تجاوز دشمنان بود. با گذشت زمان، دولت‌ها به تدریج به محدودی اقتصاد جامعه نیز نفوذ کردند و روابط مالی خود را با شهروندان، پیچیده‌تر کردند؛ این روابط به دو شکل اعمال می‌شد: اخذ مالیات و خراج از مردم و هزینه کردن این مالیات‌ها به صورت‌های مختلف؛ از جمله: پرداخت حقوق کارکنان کشوری و لشکری و سایر هزینه‌های جاری دولت. به علاوه، دولت‌ها در مواقع قحطی و گرانی نیز به اقدامات خاصی دست می‌زدند. با این حال، نقش اقتصادی دولت‌ها در زمان‌های گذشته در مقایسه با امروز بسیار کم‌رنگ و محدود به موارد خاص و حالت‌های استثنایی بوده است؛ به این ترتیب، دولت‌ها پیش‌تر حافظان نظم و امنیت و مدافع ملت‌ها در مقابل دشمنان داخلی و خارجی بودند و برای تأمین هزینه‌های مربوط به این فعالیت‌ها، به جمع‌آوری مالیات اقدام می‌کردند. اما امروزه دولت‌ها در عرصه‌ی اقتصاد فعالیت بسیار گسترده‌ای دارند و حضورشان را در اقتصاد جامعه نمی‌توان نادیده گرفت. آن‌ها علاوه بر حفظ نظم و امنیت، وظایفی نظیر هدایت جامعه در مسیر رشد و توسعه‌ی اقتصادی، ایجاد اشتغال، مقابله با تورم و حفظ ثبات اقتصادی و نظایر آن را نیز برعهده گرفته‌اند.

فعالیت ۱-۳

- ۱- در مورد ضرورت تشکیل دولت در جامعه گفت‌وگو کنید.
- ۲- نقش اقتصادی دولت را در جوامع گذشته و امروز مقایسه کنید.

نقش اقتصادی دولت

در جامعه‌ی امروزی، دولت چه نقشی در اقتصاد دارد؟
و هدفش از حضور در عرصه‌ی اقتصاد جامعه چیست؟

اهداف اقتصادی دولت را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

۱- **اشتغال کامل:** اشتغال کامل به وضعیتی اطلاق می‌شود که در جامعه همه‌ی

جویندگان شغل، دارای شغلی مناسب باشند و بیکاری وجود نداشته باشد. در جوامع امروزی، معمولاً مشکل بیکاری وجود دارد و در بعضی جوامع - به ویژه جوامع در حال توسعه - این مشکل گاه به یک مشکل حاد و جدی اقتصادی، اجتماعی تبدیل می‌شود.

به دلیل آثار سوء اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیکاری، معمولاً دولت‌ها برای مقابله با این مشکل و مهار آن بسیار تلاش می‌کنند.

بدین ترتیب، می‌توان گفت یکی از اهداف دولت در عرصه اقتصاد، ایجاد اشتغال کامل و مبارزه با بیکاری است. برای تحقق این هدف، دولت‌ها می‌کوشند شرایط رونق اقتصادی را فراهم آورند. در چنین شرایطی، فعالیت‌های تولیدی گسترش می‌یابند و تمایل تولیدکنندگان به استخدام نیروی کار جدید بیشتر می‌شود. این به معنای ایجاد فرصت‌های شغلی جدید و رسیدن به اشتغال کامل است.

فعالیت ۲-۳

در مورد علل بیکاری در شهر یا منطقه‌ی محل زندگی خود تحقیق کنید.

۲- ثبات قیمت‌ها: هدف دیگر دولت در عرصه اقتصاد، جلوگیری از افزایش بی‌رویه و نوسانات قیمت‌هاست. در شرایط تورم بالا، قیمت کالاها و خدمات به سرعت افزایش می‌یابد و اقتصاد کشور دچار اختلال می‌شود. هم‌چنین، به دلیل افزایش قیمت کالاها و خدمات، افراد کم درآمد جامعه برای تأمین کالاهای موردنیاز خود با مشکلات جدی روبه‌رو می‌شوند؛ در نتیجه، سطح رفاه عمومی کاهش می‌یابد.

در این شرایط، تلاش دولت بر این است که تا حد ممکن از افزایش مداوم و بی‌رویه قیمت‌ها جلوگیری کرده و با اتخاذ سیاست‌های مناسب، تورم را مهار و رشد قیمت‌ها را تثبیت کند.

فعالیت ۳-۳

برای مبارزه با تورم، چه راه‌هایی وجود دارد؟ در این باره بررسی کنید.

۳- رشد و توسعه‌ی اقتصادی: به دلیل فاصله‌ی چشم‌گیری که از نظر سطح زندگی و امکانات بین جوامع توسعه یافته و در حال توسعه پدید آمده است، دستیابی به توسعه‌ی اقتصادی و طی مراحل پیشرفت برای کشورهای در حال توسعه، به گونه‌ای که به کاهش فاصله‌ی مذکور منتهی شود، هدف مهمی است. سیاست‌های اعمالی از سوی دولت در اقتصاد، این هدف مهم را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

سیاست‌های اقتصادی دولت می‌تواند حرکت جامعه را به سمت توسعه کند سازد یا برعکس بر سرعت آن بیفزاید. بررسی تجربه‌ی توسعه در کشورهای پیشرفته نیز نشان می‌دهد که دولت‌ها در حرکت این گونه جوامع به سمت توسعه یافتگی تأثیر بسزایی داشته‌اند. امروزه در اکثر کشورهای در حال توسعه، دولت‌ها با جدیت تمام از طرح‌های توسعه سخن می‌گویند و برای دستیابی به رشد و توسعه‌ی بیش‌تر، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری می‌کنند و با این هدف و آرمان به عرصه‌ی اقتصاد کشورها وارد می‌شوند.

۴- بهبود وضع توزیع درآمد: مقابله با فقر و ارتقای سطح زندگی اقشار کم درآمد و فقیر جامعه همواره یکی از اهداف مهم و مورد توجه دولت‌ها در جوامع مختلف بوده است.

از یک سو، مصلحان اجتماعی و معلمان اخلاق بر ضرورت حمایت و کمک اقشار ثروتمند به فقرا و افراد کم درآمد تأکید کرده‌اند و از سوی دیگر، نهضت‌های اجتماعی-سیاسی بزرگ با شعار تلاش برای بهبود زندگی فقرا شکل گرفته و گسترش یافته‌اند.

از دیدگاه اقتصاددانان رفع فقر و حمایت از اقشار کم درآمد، راهی برای گسترش توسعه‌ی اقتصادی و افزایش سرعت روند توسعه یافتگی جامعه است؛ زیرا فقر گسترده می‌تواند مانعی بر سر راه توسعه‌ی همه جانبه‌ی جوامع باشد.

در این زمینه دولت‌ها، با توجه به ضرورت مقابله با فقر، معمولاً به طراحی و اجرای سیاست‌هایی می‌پردازند که بتواند ابعاد فقر را در جامعه محدود کند. بنابر آن چه گفتیم، این

هدف را نیز می‌توان یکی از اهداف دولت در عرصه‌ی اقتصاد جامعه تلقی کرد.

منظور از دخالت دولت چیست؟

فعالیت‌های دولت در عرصه‌ی اقتصاد را در

دو محور عمده می‌توان بررسی کرد :

۱- عرضه‌ی کالاها و خدمات

۲- وضع قوانین و سیاست‌گذاری در اقتصاد.

۱- عرضه‌ی کالاها و خدمات: دولت می‌تواند با سرمایه‌گذاری، در بازار بعضی از

کالاها و خدمات وارد شود و به تولید، عرضه و فروش آن‌ها بپردازد. در این زمینه، دولت با تأسیس شرکت‌ها و مؤسسات مختلف که به نام شرکت‌های دولتی شناخته می‌شوند، اقدام به فعالیت می‌کند.

ممکن است دولت مایل به تولید و عرضه‌ی بعضی کالاها باشد و بهره‌برداری از برخی منابع و معادن را خود عهده‌دار شود؛ برای مثال، کشف، استخراج، تصفیه و توزیع فرآورده‌های نفتی را به عهده بگیرد و با تأسیس یک شرکت، این فعالیت‌ها را انجام دهد؛ به این ترتیب، دولت با عرضه و فروش فرآورده‌ها، درآمد کسب می‌کند.

هم‌چنین ممکن است در برخی زمینه‌ها مردم و به عبارت دیگر، «بخش خصوصی» حاضر به سرمایه‌گذاری نشوند. دلیل این کار نیز می‌تواند عدم اطمینان از سودآوری، نیاز به سرمایه‌ی اولیه‌ی بسیار زیاد یا عوامل دیگر باشد. در این حالت، دولت ناچار به سرمایه‌گذاری در این زمینه می‌شود و کالاها و خدمات موردنیاز مردم را عرضه می‌کند. بعضی از شاخه‌های صنعت که به سرمایه‌ی اولیه‌ی بسیار زیادی نیاز دارند - نظیر تولید فولاد - از این نوع‌اند.

علاوه بر این، ممکن است در بعضی شرایط خاص، دولت به ناچار برخی مؤسسات تولیدی و تجاری را تحت پوشش بگیرد و بدین ترتیب، در بازار تولید و عرضه‌ی بعضی کالاها و خدمات درگیر شود. این وضعیت به دلیل بروز جنگ تحمیلی در کشور ما اتفاق

افتاد و دولت به ناچار مالکیت و اداره‌ی برخی واحدهای صنعتی و تولیدی را به عهده گرفت.



۲- وضع قوانین و سیاست‌گذاری در اقتصاد: دولت برای هدایت اقتصاد در مسیر مطلوب و موردنظر خود و با هدف ایجاد نظم و انضباط در عرصه‌ی فعالیت‌های اقتصادی جامعه، قوانینی را وضع کرده و سیاست‌هایی را برای اجرا در کشور طراحی می‌کند؛ برای مثال، جهت جلوگیری از واردات کالاهای خاص به کشور، قوانینی را وضع و اجرا می‌کند یا برای تشویق تولیدکنندگان به فعالیت بیش‌تر و تولید برخی کالاها، امتیازات و امکاناتی را در نظر می‌گیرد.

به‌طور کلی، دولت با در نظر گرفتن تصویری از آینده‌ی اقتصاد و مشخص کردن اهداف آن، می‌کوشد فعالیت‌های اقتصادی جامعه را به سمت و سوی موردنظر خود هدایت کند. هدف‌هایی نظیر کاهش مصرف‌گرایی، محدود ساختن واردات و مصرف بی‌رویه‌ی کالاهای وارداتی، برنامه‌ریزی در جهت به‌کارگیری فنآوری‌های نوین، افزایش فعالیت‌های تولیدی و سرمایه‌گذاری در مناطق محروم کشور را می‌توان از طریق طراحی و اجرای سیاست‌های مناسب دنبال کرد.

اختلاف نظر بین اقتصاددانان درباره‌ی نقش دولت در اقتصاد

درباره‌ی

نقش و وظایف دولت در عرصه‌ی اقتصاد بین اقتصاددانان اتفاق نظری وجود ندارد. گروهی معتقدند دولت باید به‌طور جدی در عرصه‌ی اقتصاد فعالیت کند؛ زیرا بدون حضور دولت و نقش قوی آن، اقتصاد کشور نمی‌تواند در مسیر درست و مناسب پیش برود. در مقابل، گروهی دیگر معتقدند دولت نباید در عرصه‌ی اقتصاد وارد شود و دخالت کند؛ زیرا با دخالت دولت وضعیت اقتصاد بهتر نمی‌شود؛ به عبارتی، آن‌ها معتقد به اقتصاد آزادند.

بدین ترتیب، می‌توان دو گروه فکری را از هم باز شناخت: یکی، مدافعان نقش قوی و پررنگ دولت در اقتصاد که اقتصاد آزاد بدون حضور قوی دولت را فاقد کارایی می‌دانند و دیگری، طرفداران اقتصاد آزاد که مخالف حضور و نقش جدی دولت در اقتصادند.

حال تفاوت دیدگاه این دو گروه را در دو محور اشاره شده، بررسی می‌کنیم:

۱- عرصه‌ی کالاها و خدمات: طرفداران اقتصاد آزاد معتقدند اگر دولت در این

حوزه وارد شود و تصدی کارخانه‌ها، معادن و صنایع را در دست خود بگیرد، نمی‌تواند آن‌ها را به صورت کارآمد اداره کند. آن‌ها می‌گویند بخش خصوصی به روشی بسیار بهتر و با مدیریت کارآمدتر می‌تواند از عهده‌ی اداره‌ی این فعالیت‌ها برآید.

طرفداران اقتصاد آزاد، شواهد فراوانی را از مدیریت ناکارآمد دولتی در کشورهای مختلف ارائه می‌کنند و می‌گویند اگر بخش خصوصی در این حوزه‌ها جایگزین دولت بشود، این فعالیت‌ها به صورت سودآور اداره شده و در نهایت، جامعه از آن منتفع خواهد شد.

در مقابل، طرفداران حضور دولت در اقتصاد می‌گویند که بخش خصوصی در کشورهای در حال توسعه تجربه‌ی کافی برای تصدی فعالیت ندارد و به همین دلیل، لازم است از حمایت دولت برخوردار باشد. از سوی دیگر، با توجه به اهمیت بعضی از حوزه‌های فعالیت در اقتصاد، آن‌ها می‌گویند بخش خصوصی به دلیل توجه به سود خود، شاید صلاحیت لازم را برای تصدی چنین فعالیت‌هایی نداشته باشد.

۲- وضع قوانین و سیاست‌گذاری در اقتصاد: طرفداران اقتصاد آزاد می‌گویند برای وضع قوانین و سیاست‌گذاری در اقتصاد، باید اطلاعات کافی از اقتصاد و جنبه‌های مختلف آن داشت. دولت در صورتی می‌تواند در این عرصه موفق باشد که اطلاعات روشن و دقیقی از اقتصاد کشور داشته باشد که معمولاً چنین نیست. اگر قانون‌گذاری بدون اطلاعات لازم انجام بگیرد، ممکن است به جای آثار مثبت، شاهد آثار منفی باشیم، به عبارت دیگر، دولت به جای این که اقتصاد را در مسیر درست هدایت کند، آن را به بیراهه خواهد برد.

همان‌طوری که می‌بینید، اختلاف نظر بین این دو گروه جدی است و هر کدام دلایل متعددی در دفاع از باورهای خود ارائه می‌کنند.

در حال حاضر، بسیاری از اقتصاددانان به ترکیب این دو دیدگاه و دست‌یابی به ترکیبی بهینه از دولت - بازار رأی می‌دهند؛ به گونه‌ای که دولت در بعضی عرصه‌های محدود از اقتصاد فعالیت کند و در عین حال، بخش خصوصی و بازار نیز بتواند بدون محدودیت به گسترش ابعاد فعالیت‌های خود بپردازد.

در سال‌های اخیر در کشور ما توجه جدی سیاست‌گذاران به ضرورت افزایش توان و اقتدار بخش خصوصی جلب شده است. دولت ملزم شده است که با واگذاری بخش مهم از فعالیت‌های خود در عرصه‌ی اقتصاد به بخش خصوصی که در چارچوب سیاست‌های اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی مطرح شده است، سهم خود را در اقتصاد کاهش بدهد و موجبات تقویت بخش خصوصی در اقتصاد کشور را فراهم سازد؛ این به معنای حرکت در مسیر دست‌یابی به ترکیب بهینه از حضور دولت و مشارکت بخش خصوصی است.

فعالیت ۳-۴

یک واحد دولتی را که تولید‌کننده‌ی کالا یا خدمتی است، نام ببرید. در مورد علل دولتی بودن این واحد در کلاس گفت و گو کنید.

پرسش

- ۱- اهداف اقتصادی دولت را فهرست کنید.
- ۲- چرا دولت‌ها برای تثبیت قیمت‌ها تلاش می‌کنند؟
- ۳- نقش دولت را در رشد و توسعه‌ی اقتصادی به اختصار توضیح دهید.
- ۴- چرا مقابله با فقر یکی از هدف‌های مهم دولت‌هاست؟
- ۵- تأثیر نحوه‌ی توزیع درآمد بر توسعه‌ی اقتصادی را تجزیه و تحلیل کنید.
- ۶- دولت فعالیت‌های خود را در اقتصاد به چه صورت‌هایی انجام می‌دهد؟
- ۷- دولت چگونه از طریق وضع قوانین و سیاست‌گذاری می‌تواند در اقتصاد دخالت کند؟
- ۸- دولت چه وقت می‌تواند قوانینی درست و کارآمد در زمینه‌ی اقتصاد طراحی کند؟
- ۹- تفاوت دو دیدگاه مخالفان و موافقان دخالت دولت در اقتصاد را به اختصار شرح دهید.

مسائل اقتصادی در قانون اساسی کشورمان چه جایگاهی دارند؟

قانون اساسی در هر کشوری چارچوب کلی نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن را معلوم می‌سازد. کلیه قوانین و ضوابط در آن جامعه براساس روح حاکم بر قانون اساسی تدوین می‌شود؛ بدین ترتیب، نوع نگاه یک جامعه به اقتصاد و قوانین حاکم بر آن، در اصول اقتصادی قانون اساسی آن کشور جلوه‌گر می‌شود.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در سال ۱۳۵۸ تدوین شده است، در شرایطی مطرح شد که انقلاب شکوهمند اسلامی با پایمردی بی‌نظیر مردم و حمایت همه جانبه‌ی آنان در بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسیده و مقدمات تأسیس حکومتی بر پایه‌ی تعالیم اسلامی فراهم شده بود. خواست عمومی مردم، از یک سو، برچیده شدن روابط غلط اقتصادی در دوران رژیم سابق و از سوی دیگر، طراحی نظام اقتصادی - اجتماعی بر پایه‌ی اصول انسان‌ساز اسلام بود. قانون اساسی با رعایت هر دو خواست مردم تدوین شد.

فصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که شامل اصل چهل و سوم تا پنجاهم می‌شود، با عنوان اقتصاد و امور مالی به مسائل اقتصادی کشور پرداخته و چارچوب کلی نظام اقتصادی مطلوب خود را ترسیم کرده است. در این جا محورهای کلی و ویژگی‌های اساسی نظام اقتصادی کشور را از دید قانون اساسی مورد توجه قرار می‌دهیم:

اقتصاد وسیله است نه هدف

از آن جا که در ادیان الهی از عدم دل‌بستگی به تعلقات دنیایی و در نظر گرفتن آخرت بحث می‌کنند، ممکن است این طور به نظر برسد که

اقتصاد اسلامی به رشد اقتصادی و بالا بردن سطح رفاه مردم توجهی ندارد. از سوی دیگر، طبعاً باید نظام اقتصادی که ریشه در تعالیم اسلامی دارد، تفاوتی اساسی با اقتصاد مصرف‌گرا و مصرف‌زده‌ی غربی داشته باشد.

در مقدمه‌ی قانون اساسی آمده است :

«در تحکیم بنیان‌های اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست نه هم‌چون دیگر نظام‌های اقتصادی تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی؛ زیرا که در مکاتب مادی، اقتصاد خود هدف است و بدین جهت در مراحل رشد، اقتصاد عامل تخریب و فساد و تباهی می‌شود ولی در اسلام، اقتصاد وسیله است و از وسیله انتظاری جز کارایی بهتر در راه وصول به هدف، نمی‌توان داشت.»

بدین ترتیب می‌توان گفت قانون اساسی مسیری را برای رشد و تعالی روحی و معنوی انسان در نظر گرفته است که در آن، اقتصاد به عنوان وسیله‌ای به کار گرفته می‌شود تا انسان را به مقصد برساند. رفاه و برخورداری مادی برای جامعه‌ی انسانی هدف نیست بلکه باید وسیله‌ای برای رشد خلاقیت انسان باشد.

استقلال اقتصادی و رهایی از وابستگی

آنچه در سال‌های پایانی عمر رژیم

پهلوی، موجبات نگرانی بسیاری از نخبگان ایران دوست و طالب سرفرازی و سربلندی کشورمان را فراهم ساخته بود، این بود که کشورمان در طول این سال‌ها با وجود برخورداری از درآمدهای عظیم نفت، به جای این که در مسیر توسعه و دستیابی به اقتصادی توانمند و متکی به خود حرکت کند، به‌طور مداوم در مسیر وابستگی هر چه بیش‌تر به قدرت‌های بزرگ حرکت می‌کرد و میزان وابستگی و اتکا به خارج مدام بیش‌تر و بیش‌تر می‌شد. آرزوی این افراد این بود که ایران بتواند در مسیر رهایی از وابستگی حرکت کند، روی پای خود بایستد و با اتکا به توانایی‌های خود به سطح بالای دانش و فناوری دست پیدا کند. با پیروزی انقلاب اسلامی و برچیده شدن پایه‌های حکومت وابسته‌ی سابق، مقدمات

این حرکت جدی در عرصه‌ی اقتصاد و صنعت آغاز شد. در تدوین قانون اساسی نیز اندیشه‌ی دست‌یابی به استقلال اقتصادی و رهایی از منجلاب و وابستگی مورد توجه قرار گرفت. در اصل چهل و سوم قانون اساسی بر چهار نکته‌ی محوری، تأمین استقلال اقتصادی، جلوگیری از سلطه‌ی بیگانگان، خودکفایی و رهایی از وابستگی، تأکید شده است.

استقلال اقتصادی چیست؟

مفهوم استقلال اقتصادی با استقلال سیاسی متفاوت است. اگر یک کشور در عرصه‌ی سیاست به کشور دیگری وابسته نباشد و بتواند بدون اعمال نفوذ کشورهای قدرتمند برای مسائل خود تصمیم‌گیری کند، می‌گوییم این کشور دارای «استقلال سیاسی» است؛ به عبارت دیگر، عدم وابستگی سیاسی را معادل استقلال سیاسی می‌دانیم.

اما درباره‌ی استقلال اقتصادی نمی‌توان عدم وابستگی اقتصادی را معادل استقلال اقتصادی دانست. در جهان امروز، همه‌ی کشورها به گونه‌ای به هم‌دیگر وابستگی اقتصادی دارند؛ هر کشوری از نظر اقتصادی به کشورهای دیگر وابسته است و در عین حال، بعضی کشورهای دیگر هم به آن کشورها وابستگی دارند؛ برای مثال، یک کشور مواد خام معدنی صادر می‌کند و مشتریان این کالا به آن کشور وابستگی دارند و در مقابل، خود آن کشور ماشین‌آلات صنعتی از خارج می‌خرد و در نتیجه، به کشورهای فروشنده‌ی ماشین‌آلات وابسته است.

اما این وابستگی اقتصادی می‌تواند دارای مراتب باشد؛ برای مثال، یک کشور ممکن است شدت وابستگی خود به واردات بعضی کالاها را کاهش بدهد و اگر نتواند آن کالا را از خارج تهیه کند، دچار مشکل نیز نشود؛ در این صورت، این کشور از وابستگی فاصله می‌گیرد و به استقلال اقتصادی نزدیک می‌شود.

ممکن است یک کشور به درآمدهای ناشی از صادرات یک یا چند کالا وابسته باشد و اگر بازار آن کالاها دچار بحران بشود، اقتصاد آن کشور مختل می‌شود. این گونه کشورها را کشورهای «تک محصولی» می‌نامیم که به طبع، از وضعیت استقلال اقتصادی

به دورند.

بدین ترتیب، اگر کشوری منابع تأمین کالاهای وارداتی یا بازارهای فروش کالاهایش را متنوع کند یا از وضعیت تک محصولی فاصله بگیرد یا این که امکان تأمین بعضی نیازها را در داخل فراهم کند، به وضعیت استقلال اقتصادی نزدیک می‌شود.

کشور ما در گذشته به شدت به درآمدهای نفتی وابسته بود و کشوری تک محصولی به‌شمار می‌رفت. در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دولت تلاش کرد تا منابع درآمدی کشور تا حد امکان متنوع بشود و وابستگی به درآمدهای نفتی کاهش بیابد. هر چند هنوز هم اقتصاد ما وابستگی به درآمدهای نفتی دارد اما میزان درآمد ناشی از صادرات غیرنفتی به سرعت افزایش یافته است؛ به عبارت دیگر، درآمدهای صادراتی کشور متنوع‌تر شده و از وضعیت تک محصولی فاصله گرفته است.

از سوی دیگر، با تلاش فراوان در عرصه‌ی علم و فناوری، سعی شده است توان فنی کشور افزایش یابد و امکان تأمین نیازهای صنایع کشور در داخل فراهم بشود؛ برای مثال، در سال‌های اول بعد از پیروزی انقلاب که ناگهان کشور ما با مشکل تحریم اقتصادی روبه‌رو شد، حتی برای تولید توپ پلاستیکی هم فناوری لازم را در اختیار نداشت و بدون کمک متخصصان خارجی تولید آن میسر نبود؛ اما اینک کشور ما با کمال افتخار در دانش هوا و فضا، پیشرفت‌های چشم‌گیری داشته و ساخت ماهواره‌ی امید و قرارداد آن در مدار با فناوری کاملاً بومی، نشان این است که کشور ما در مسیر قطع وابستگی به قدرت‌های بزرگ و رسیدن به مرحله‌ی استقلال اقتصادی، حرکت جدی‌ای داشته است.

تلاش برای ریشه‌کن کردن فقر

تلاش برای ریشه‌کن کردن فقر و تأمین زندگی

انسانی برای اقشار فقیر و کم درآمد جامعه جزء تعالیم اساسی ادیان الهی و در رأس آن‌ها دین مبین اسلام است. از سوی دیگر، به اعتقاد بسیاری از اقتصاددانان، وجود فقر گسترده در جوامع در حال توسعه، خود به عنوان مانعی بر سر راه دستیابی به توسعه‌ی اقتصادی

عمل می‌کند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصل چهل و سوم بر ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و تأمین نیازهای اساسی همه‌ی افراد جامعه تأکید کرده است.

توجه به شأن و منزلت انسان

این امر که در جامعه‌ای روابط اقتصادی به گونه‌ای تنظیم شود که فقر وجود نداشته باشد و همه‌ی مردم در رفاه زندگی کنند، به طبع خیلی با ارزش است و آرزوی بسیاری از مصلحان اجتماعی در گذشته و حال بوده است؛ با این حال، شاید این هم به تنهایی کافی نباشد. آن‌چه حتی از رفع فقر هم مهم‌تر است، روش این کار است. آیا روش‌های رسیدگی به شرایط زندگی فقرا، براساس حفظ شأن و منزلت انسانی آن‌ها طراحی شده است؟

انسان اشرف مخلوقات و جانشین خداوند بر روی زمین است؛ پس، این که صرفاً برای انسان رفاه فراهم شود، کافی نیست. باید برای حفظ شأن و منزلت انسانی او، شرایطی برایش فراهم شود تا با شکوفا شدن استعدادهایش دیگر نیازمند کمک کسی نباشد. باید برای او فرصت آموزش فراهم شود تا بتواند استعدادهای خود را پرورد. باید برای انسان‌هایی که توانایی کار کردن دارند، سرمایه و فرصت شغلی آبرومندانه فراهم شود، نه این که با توزیع کمک‌های بلاعوض، فقر از جامعه به‌طور موقت ریشه‌کن شود.

در این رابطه قانون اساسی در اصل چهل و سوم به حفظ آزادی انسانی، تأمین نیازهای اساسی برای همه، تأمین شرایط و امکانات کار برای همه، قرار دادن وسایل کار در اختیار کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند، و تأمین امکانات برای افراد جامعه به گونه‌ای که بتوانند علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشند، تأکید کرده است.

مشروع بودن مالکیت در عین مبارزه با ثروت اندوزی حرام

در هر

جامعه‌ای ممکن است گروهی پیدا شوند که با استفاده از بعضی فرصت‌ها، از ثروت‌های ملی سوء استفاده کنند و با روش‌های غیرقانونی، به ثروت‌های گزاف دست یابند. به طبع، باید از این‌گونه ثروت‌اندوزی‌ها جلوگیری شود؛ زیرا موجب تضییع حقوق سایر مردم می‌شود. از سوی دیگر، همواره قوانین و سیاست‌های جاری کشور باید به گونه‌ای باشد که مشکلی برای آن گروه از فعالان اقتصادی که با رعایت قوانین و با حفظ منافع جامعه به کار و تلاش، تولید و سرمایه‌گذاری می‌پردازند، ایجاد نشود و حتی چنین افرادی را باید تشویق هم کرد؛ زیرا با فعالیت‌هایشان، موجبات رشد و شکوفایی اقتصادی جامعه را فراهم می‌سازند.

حال اگر مقابله با کسانی که با سوء استفاده از روابط و پارتی‌بازی و کارهای غیرقانونی ثروت‌اندوزی می‌کنند، به گونه‌ای باشد که حتی عرصه را برای گروه دوم که رفتار سالمی دارند، تنگ کند، اینان به ناچار به این نتیجه می‌رسند که فضای عمومی کشور برای فعالیتشان مناسب نیست و بهتر است سرمایه‌هایشان را به کشور دیگری ببرند. هم‌چنین، اگر به خاطر حمایت و تشویق گروه دوم، نظارت جدی بر فعالیت‌های ثروت‌اندوزی صورت نگیرد، گروه اول که اعمال غیرقانونی انجام می‌دهند، با آسودگی و آرامش به اعمال خود ادامه می‌دهند؛ پس باید بدون افراط و تفریط، در این عرصه اقدام شود.

در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، هر دو گروه صاحبان ثروت و فعالان اقتصادی در جامعه‌ی ما وجود داشتند؛ یک گروه، با استفاده از روابط قوی با دربار و هیئت حاکم با غارت اموال عمومی ثروت‌های گزاف به‌دست آورده بودند و گروه دیگر، با فعالیت سالم خود، به دنبال خلق ثروت بودند. این نکته در ایام تدوین قانون اساسی مورد توجه بود؛ به همین دلیل، براساس اصول ۴۷ و ۴۹ قانون اساسی، ضمن محترم شمردن مالکیت مشروع که با رعایت قوانین کشور ایجاد می‌شود، بر مبارزه با ثروت‌اندوزی از روش‌های غیرقانونی و نامشروع و بازگرداندن ثروت‌های ناشی از این گونه اعمال، تأکید شده است.

ایجاد شکوفایی اقتصادی در تمام مناطق و رفع تبعیض بین آنها

کشورهای در حال توسعه معمولاً با این مسئله روبه‌رویند که یک یا چند منطقه از کل کشور با سرمایه‌گذاری دولتی و سرمایه‌گذاری از طرف بخش خصوصی، رشد سریعی پیدا می‌کند ولی سایر مناطق کشور عقب می‌مانند؛ در نتیجه، این مناطق رشد یافته به صورت جزیره در دل کشور توسعه نیافته شکل می‌گیرند. چنین وضعیتی باعث می‌شود که از یک سو، مناطق محروم از دستاوردهای رشد اقتصادی بهره‌ای نبرند و از سوی دیگر، رشد اقتصادی این جزیره‌ها قابل دوام نباشد.

در دوران تدوین قانون اساسی، جامعه‌ی ما هم به شدت با این معضل مواجه بود. مظاهر رشد و توسعه در کشور منحصراً در مرکز و شهرهای بزرگ خلاصه شده بود و در سایر مناطق چندان رشدی وجود نداشت. بسیاری از روستاهای کشور راه ارتباطی مناسب و نیز دسترسی به آب بهداشتی و برق نداشتند. این وضعیت باعث می‌شد که فعالیت‌های کشاورزی در روستاها تعطیل شده و همه به شهرها مهاجرت کنند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۴۸ بر این نکته تأکید کرده است که نباید تبعیضی بین مناطق مختلف کشور وجود داشته باشد. دولت باید سعی کند موجبات رشد و شکوفایی تمام مناطق کشور را فراهم بیاورد و با توجه مضاعف به مناطق محروم، بکوشد نابرابری بین مناطق را کاهش دهد و از بین ببرد.

رشد پایدار و حفظ محیط زیست

در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم، کشورهای در حال توسعه تلاش جدی برای رسیدن به رشد و شکوفایی را آغاز کردند، اما در اکثر این کشورها، پیشرفت‌های مختصری – آن هم به بهای تخریب شدید محیط زیست – اتفاق افتاد. بررسی این تجربیات، اکثر محققان و اقتصاددانان را به این نتیجه رساند که باید جریان توسعه و رشد اقتصاد در کشور به گونه‌ای سازماندهی شود که آسیبی به محیط زیست وارد نشود؛ زیرا اگر رشد اقتصادی به همراه تخریب محیط زیست باشد، امکان تداوم رشد

در سال‌های بعد از بین می‌رود و به عبارتی، امکان دستیابی به توسعه‌ی پایدار وجود نخواهد داشت. اصل پنجاهم قانون اساسی، حفاظت محیط‌زیست را وظیفه‌ای عمومی می‌داند و بر ممنوعیت فعالیت‌های اقتصادی که تخریب غیرقابل جبران محیط‌زیست را به همراه داشته باشند و در نتیجه، امکان توسعه‌ی پایدار را از کشور بگیرند، تأکید کرده است.

پرسش

- ۱- کدام یک از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به مسائل اقتصادی با عنوان اقتصاد و امور مالی پرداخته است؟
- ۲- ویژگی‌های اساسی نظام اقتصادی کشور را از دیدگاه قانون اساسی فهرست کنید.
- ۳- تفاوت تعالیم اقتصادی اسلام را با اقتصاد مصرف‌گرا و مصرف‌زده غرب شرح دهید.
- ۴- در اصل چهل و سوم قانون اساسی برای رسیدن به استقلال اقتصادی بر چه نکات محوری تأکید شده است؟
- ۵- در خصوص توجه به شأن و منزلت انسان در اصل چهل و سوم قانون اساسی بر چه نکاتی تأکید شده است؟
- ۶- قانون اساسی مشروع بودن مالکیت را چگونه مورد توجه قرار داده است؟
- ۷- قانون اساسی برای رفع تبعیض بین مناطق کشور، دولت را به چه کارهایی مکلف کرده است؟
- ۸- در قانون اساسی به منظور حفظ محیط‌زیست و توسعه‌ی پایدار چه تدبیری اندیشیده شده است؟